

بسم الله الرحمن الرحيم

چهارشنبه ۹۹/۹/۵

جلسه ۶۰۴

کلام در این بود که آیا در شبهات مصداقیه مخصص ما می توانیم با استصحاب مورد شک و مورد مشتبّه را داخل عام نماییم یا نمی توانیم؟ مرحوم آخوند فرمود: الا موارد شاذ با استصحاب عدم ازلی می توان مورد مشتبّه را داخل عام نمود. مرحوم آقای نائینی فرمود: نمی شود. مرحوم آقای خوئی فرمود: می شود و حق با آخوند ره است.

خب آقای نائینی ره به چه دلیل می فرماید که نمی شود؟ ایشان می فرمایند: زیرا اگر ما یک عام داشته باشیم «اکرم العلماء» و یک خاصی داشته باشیم «لا تکرّم الفساق من العلماء» موضوع در مقام ثبوت، نعتی می شود یعنی «اکرم العلماء الذی کانوا غیر فساق» علمائی که غیر فاسق هستند به نحو موجهه معدولة المحمول، خب استصحاب این که این فاسق نیست اثبات نمی کند این فاسق است چرا که اصل مثبت است و مثبتات استصحاب حجت نیست.

آقای خوئی ره فرمود: جمع بین عام و خاص این می باشد که موضوع در مقام ثبوت دو جزء دارد و مرکب است مثلاً موضوع در «المرأة ترى الحمره الى خمسين سنة» و «المرأة القرشية تحيض الى ستين سنة» کل مرأة لم تكن قرشية است یعنی هر مرأة ای که قرشی نباشد ترى الحمره الى خمسين سنة. حال آیا جمع بین دو خطاب آنی می شود که مرحوم آقای نائینی می فرمایند یعنی موجهه معدولة المحمول یا آنی می شود که آقای خوئی ره می فرمایند یعنی مرکب است از یک مفاد کان تامه و یک مفاد سالبة محصلة.

کلامات مرحوم آقای خوئی و آقای نائینی ره در این جهت گویاست که آیا موجهه معدولة المحمول است یا سالبه محصلة، فقط ایرادی که ما به ایشان داریم این است که از موجهه معدولة المحمول به لیس ناقصه تعبیر نموده اند و این، خلاف اصطلاح است و الا فرمایشات آقای خوئی ره و آقای نائینی ره واضح است.

خب آقای نائینی ره به چه دلیل موضوع، وصف و عدم نعتی می شود؟ می فرمایند: به خاطر این که وقتی می گوییم: «اکرم العلماء» و بعد می گوییم: «لا تکرّم الفساق من العلماء» موضوع در مقام ثبوت دو جزء دارد و تخصیص عنوان می دهد حال آیا این عالمی که در موضوع اخذ شده، مطلق است، مقید است یا مهمل است؟ مهمل که محال است ؟؟؟؟؟؟ این لغو است. بنابر این موضوع، عالم غیر فاسق می شود، العالم المتصف بغير الفسق، العالم الذی کان غیر الفاسق.

ممکن است کسی بگوید آقای نائینی ره ما می گوییم موضوع عالم است، مقارن با عدم کونه فاسقاً. به چه دلیل شما نعتی می گیرید؟

این جا آقای صدر برهانی که برای مرحوم آقای نائینی ذکر می کند که ظاهر فرمایشات آقای نائینی ره نیز هست این است که انقسام موضوع به اوصاف و لوازم بر انقسام موضوع به مقارنات و ملازمات مقدم است. الآن عالم دو قسم دارد یا عالم فاسق یا عالم غیر فاسق این از انقسامات اولیه است بله عالم دو قسم دیگر نیز دارد ۱- عالم مقارن با فسق ۲- عالم مقارن با عدم فسق، این هم انقسامات اولیه است و دو قسم دارد ولکن اخذ عالم به اوصاف و لوازم و نعت بر اخذ عالم به مقارنات و ملازمات مقدم است لذا موضوع العدم النعتی می شود. برای برخی از رفقا ابهام شده که العدم النعتی یعنی عدمی که این چنین صفت دارد، وصف و نعت است یعنی عدم داخل محمول است نه اینکه کیف باشد. کیف، ایجاب و نعت و اتصاف است نه اینکه کیف آن سلب باشد.

یک برهانی آقای صدر از آقای نائینی ره نقل می کند ایشان در رساله لباس مشکوک می فرمایند: سر اینکه موضوع، عدم نعتی است نه عدم محمولی این می باشد که اگر این عدم در ناحیه موضوع اخذ شود مثلاً اگر شارع «المرأة التي کان غیر قرشیه» را اخذ کند خب خود به خود حکم نیز مقید می شود زیرا همیشه تمام قیود موضوع به حکم هم بر می گردد زیرا هر حکمی به موضوع خود وابسته است پس اگر این عدم را به شکل نعت در موضوع اخذ کند خود به خود حکم نیز مقید می شود و قید بر می دارد اما اگر این عدم را در ناحیه حکم اخذ نماید، چون قید حکم به قید موضوع بر نمی گردد دیگر موضوع مقید نمی شود به همین جهت به عدم نعتی بر می گردد نه به

عدم محمولی . این بیانی بود که آقای صدر از رساله لباس مشکوک آقای نائینی ره نقل می فرماید.

آقای خوئی ره یک اشکال نقضی به آقای نائینی فرمود و یک اشکال حلی. اشکال نقضی این بود که آقای نائینی ره شما این حرف را فقط در جوهر و عرض و عدم عرض می فرمایید اما اگر موضوع دو جزء داشت که هر دو جوهر یا هر دو عرض بودند دیگر شما این حرف را نمی فرمایید و می گویند: موضوع مرکب از وجود محمولی و عدم محمولی است مثل اسلام وارث و موت مورث، خب چه فرقی می کند؟! اینجا هم آن موت مورث که اخذ می شود آیا مطلق است ، مقید است یا مهمل است؟

از توضیحی که امروز دادیم معلوم شد که این نقض به آقای نائینی ره وارد نیست زیرا آقای نائینی ره در این جا هم می فرمایند موضوع مقید است منتهی مقید به مقارن، مقارن با اسلام وارث. خب سوال پیش می آید که به چه دلیل در آن جا مقارن نمی گیرند؟ ایشان می فرمایند: تقیید موضوع به لوازم و اوصاف مقدم است بر تقیید موضوع به مقارنات. این جا تقیید موضوع به لوازم و نعوت ممکن است چرا که این، عرض و صفت نیست و باید یک عنوان انتزاعی در نظر گرفته شود بخلاف آن مرأة و غیر قرشیت لذا این نقض به ایشان وارد نیست.

اما حلی که آقای خوئی ره نموده این است که وقتی که یک چیزی در موضوع اخذ شد و این موضوع مقارن و ملازم با یک امور دیگر هست، مثلاً شارع مقدس می فرمایند: صلاة باید مستقبل القبلة باشد. کسی بگوید: صلاة مستقبل القبلة برای ایرانی ها باید رو به جنوب باشد خب نسبت به رو به جنوب بودن این صلاة مطلق است، مقید است یا مهمل است؟ مهمل است که محال است مطلق هم که نمی شود پس باید مقید باشد. آقای خوئی ره می فرمایند: این اصلاً معنا ندارد زیرا وقتی که شارع مقدس صلاة را برای ایرانی ها مستقبلاً الى القبلة جعل کرد لازمه اش این است که رو به جنوب باشد چرا که قبله ایران به سمت جنوب است. اطلاق و تقیید و اهمال موضوع نسبت به ملازمات و لوازماتش اصلاً معنی ندارد، اطلاق و تقیید در جایی متصور است که برای اطلاق و

تقیید قابلیت وجود داشته باشد اما جایی که قابلیت ندارد دیگر معنی ندارد بگوییم که مثلاً صلاةً مستقبلاً الى القبلة نسبت به رو به جنوب بود مطلق است یا مقید چرا که این قابلیت ندارد زیرا اینها ملازم هستند لذا آقای خوئی ره می فرمایند: جناب آقای نائینی ره وقتی که شارع آمد مرأة را در موضوع اخذ کرد و قید دوم را هم يك عدم محمولی - المرأة لم تكن قرشیة - قرار داد خب لازمه اینکه قرشی نباشد قطعاً غیر قرشی می شود زیرا اینها در خارج از یکدیگر انفکاک ندارند، هر مرأة ای که در خارج قرشی نیست قطعاً غیر قرشی می شود پس تقیید به عدم محمولی ما را از تقیید به عدم نعتی بی نیاز می کند بنابر این چه وجهی دارد که شما می فرمایید تقیید به عدم نعتی مقدم است و آن می شود؟!؟

لب جواب آقای خوئی ره در کلام ایشان هست اما مخفی می باشد. در واقع اشکال این است که چه کسی گفته تقیید به عدم نعتی بر تقیید به عدم محمولی مقدم است؟! بله موضوع مقید است منتهی مقید است به عدم نعتی یا عدم محمولی؟ آقای نائینی ره می فرماید: به عدم نعتی چرا که تقیید به اوصاف و نعوت بر تقیید به مقارنات و ملازمات و ملازمات مقدم است خب این چه وجهی دارد و چه کسی این را گفته؟! هر دو ممکن است، اولویت به چه دلیل؟!؟

استاد: آقای خوئی ره شما الآن مشکله را حل نکردید چرا که می فرمایید: اگر شارع عدم محمولی را اخذ کرد ما را از تقیید به عدم نعتی بی نیاز می کند، بله اما اگر عدم نعتی را اخذ کرد أغانا از عدم محمولی، خب چه کسی گفته عدم محمولی را اخذ کرده، چرا عدم نعتی را اخذ نفرموده؟ آقای خوئی ره می فرمایند: زیرا در مقام اثبات، اصالة العموم وجود دارد این مثل شبهه مفهومیه دوران امر بین اقل و اکثر است. همان طور که اگر نمی دانیم فاسق خصوص مرتكب الكبيرة و المصر علی الصغیره است یا اعم از المرتكب الكبيرة و المرتكب الصغیره، به اصالة العموم تمسك می کنیم اینجا نیز همین طور است، اگر موضوع عدم نعتی باشد اکثر می شود و اگر موضوع عدم محمولی باشد اقل می شود خب در قدر متیقن اخذ می کنیم و در ما عدای قدر متیقن به عموم اخذ می کنیم. خب به چه دلیل اقل و اکثر است؟ ایشان می فرمایند: چون اگر عدم نعتی باشد در موارد

شک با استصحاب احراز نمی شود ولی اگر عدم محمولی باشد در موارد شک با استصحاب احراز می شود. این فرمایشات مرحوم آقای خوئی ره .

به عقل قاصر فاتر ما فرمایشات آقای خوئی ره به آقای نائینی ره وارد نیست. نقض را که گفتیم وارد نیست.

اما حل: آقای خوئی ره شما می فرمایید این اصلا قابلیت اطلاق و تقیید ندارد در حالی که شما از اشخاصی هستید که می فرمایند تقابل اطلاق و تقیید، تقابل ملکه و عدم ملکه نیست بلکه در مقام ثبوت هر جا تقیید محال شد اطلاق ضروریست و هر جا اطلاق محال شد تقیید ضروریست. خلاصه یا باید مقید باشد یا باید مطلق باشد یا مهمل باشد. خب از شارع ملتفت که اهمال محال است بنابر این یا مطلق می باشد یا مقید لذا اینکه فرمودید اطلاق و تقیید اینجا جا ندارد صحیح نیست. باید آقای خوئی ره می فرمود اینجا مقید است منتهی مقید به عدم محمولی نه به عدم نعتی. مثلا ما از آقای نائینی یک سوال می کنیم و می گوئیم اگر یک جایی شارع عدم محمول را اخذ کند و خود شارع بفرماید موضوع من مرکب از دو جزء است عدم محمولی و وجود محمولی خب در اینجا شما چه می فرمایید؟ می گوئید: جزء اول مطلق است، مقید است یا مهمل است؟ ما می گوئیم جزء اول مقید است منتهی مقید است به عدم محمولی نه اینکه مقید است به عدم نعتی شاید مقصود آقای خوئی ره همین باشد اگر چه که در تعلیقه اجود نیز این گونه نوشته اند.

تا به اینجا ما عرض کردیم که موضوع در جمع بین عام و خاص یا عدم نعتی است یا عدم محمولی، هر دو تای آنها ممکن است و اثر آن در استصحاب جاری میشود. عرض ما این است که آقای خوئی ره شما از کجا می فرمایید در مقام اثبات جمع این دو خطاب عدم محمولی است چرا که به اصالة العموم تمسک می کنیم و اینجا مثل دوران امر بین اقل و اکثر است. این درست نیست آقای خوئی ره زیرا جمع عرفی در سیره عقلاست. عقلاء که استصحاب ندارند وقتی که استصحاب نداشتند چنانچه پیرسید که اگر مولا گفت برو ماست بخر و بعد فرمود ماست ترش نخر آیا مقصودش این است که ماست باشد و ترش نباشد یا اینکه مقصودش این است که ماست غیر

ترش بخر؟ هیچ فرقی بین این دو نمی بینند و می گویند وقتی که ماست باشد و ترش نباشد قطعا می شود ماست غیر ترش، وقتی که زن باشد و قرشی نباشد قطعا می شود زن غیر قرشی. اثر این فقط در استصحاب ظاهر می شود خب دیگر چه دلیلی داریم که به اصالة العموم اخذ کنیم زیرا اصالة العموم آیه و روایت نیست بلکه به سیره عقلاست.

ممکن است آقای خوئی ره بفرماید درست است که عقلاء یک چیزی به نام استصحاب ندارند اما اگر آنها ببینند که یک خطابی صادر شده مثل «اکرم العلماء» و یک خطابی آمد مثل «لاتکرم الفساق من العلماء» و این مولا و حاکم استصحاب را قبول دارد می گویند در چنین ظرفی که عام و خاصی صادر شده و این شخص استصحاب را قبول دارد جمع عرفی در کلام ایشان به این است که به نحو ترکیب از وجود محمولی و عدم محمولی باشد.

ما می گوئیم: آیا شما علم غیب دارید؟! از کجا می دانید که در سیره عقلاء این گونه بوده که در زمان امام علیه السلام به استصحاب تمسک می کردند و مورد مشکوک را داخل عام می کردند؟ شما از کجا می فرمایید که سیره در برخورد با متکلمی که استصحاب را قبول دارد این گونه است؟ ما قبول نداریم. جایی که در حکم واقعی اثر نداشته باشد و فقط اثر آن در استصحاب ظاهر شود اینکه جمع عرفی این گونه باشد اول کلام است و شما اصلا استدلال نیاوردید.

اگر بفرمایید استدلال نمی خواهد سیره واضح است می گوئیم کجای سیره واضح است شما باید سیره را بدست بیاورید کجا این چنین سیره ای هست؟

لذا ما هم به آقای نائینی ره و هم به آقای خوئی اشکال داریم اشکال به آقای نائینی ره این است که شما از کجا می فرمایید موضوع عدم نعتی است. اشکال به آقای خوئی ره این است که از کجا می فرمایید موضوع عدم محمولی است، بلکه هر دو ممکن است باشد. البته به لحاظ مقام عمل با آقای نائینی ره همراه می شویم زیرا عرض کردیم که باید موضوع به وسیله استصحاب احراز شود ما در ما نحن فیه نمی توانیم احراز کنیم چرا که وقتی معلوم نیست این است یا آن و چنانچه عدم نعتی باشد با استصحاب احراز نمی شود دیگر جای تمسک به استصحاب نیست.

یک اشکال دیگر هم که عرض کرده بودیم این بود که اصلا استصحاب عدم ازلی حجت نیست زیرا «لا تنقض الیقین بالشک» از این انصراف دارد و گفتیم اگر مثلا کسی بگوید نوه ی آقا مستعد نیست. آقا: من اصلا نوه ندارم. خب نوه ندارید پس مستعد نیست دیگر چرا که سالبه به انتفاع موضوع صحیح است کما اینکه «پدر حضرت عیسی نخورد» صحیح است. آقا: این حرف را ما متوجه نمی شویم، نوه ای اصلا نیست که بگوییم خورده یا نخورده، مستعد هست یا مستعد نیست. بنابر این استصحاب عدم ازلی حجت نیست و نسبت به آن، انصراف دارد.

ان شاء الله روز شنبه کلام آقای صدر را بیان می کنیم که اصلا مقصود از عدم نعتی و وجود نعتی چه چیز هست. ایشان عدم، وجود نعتی را معنی می کند و بعد نظر می دهد وللكلام تتمه ان شاء الله فردا.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین